

مینی مالیسیم و ادبیات داستانی

سید رسول معرک نژاد

منتشر شده سال ۱۳۸۲

در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی جنبش مینی مالیسیم در اکثر هنرها از موسیقی و ادبیات تا هنرهای تجسمی رخنه کرد و شکل خاص و منحصر به فرد خود را یافت. در ادبیات داستانی به نوع داستان کوتاه در آمد. از مهم‌ترین خصوصیات این نوع داستان کوتاه می‌توان پیرنگ (طرح) (۱) ساده، زمان و مکان محدود، استفاده از دیالوگ اشاره داشت.

" سامرست موام" (۲) پیدایش داستان کوتاه (۳) را تا انسان‌های اولیه که گرد آتش می‌نشستند و حادثه عجیب و غریبی که دیده‌اند را تعریف می‌کردند به عقب می‌برد، زمانی که وی آن را "ظلمت زمان" می‌خواند و ادامه آن را تا نقلی در مشرق زمین و حکایت‌های فناناپذیر "هزار و یک شب" می‌آورد، اما داستان کوتاه را به‌عنوان یک نوع (۴) ادبی مربوط به قرن نوزدهم می‌داند؛ "گمان می‌کنم فقط در قرن نوزدهم بود که داستان کوتاه رواج یافت. رواجی که سبب شد داستان کوتاه یکی از اقلام مهم تولید ادبی گردد." [۷- ص ۳۲۱] در چند قرن پیش - قرن شانزدهم و هیجدهم میلادی - در اروپا به روایت‌ها و حکایت‌های منثور داستانی که شخصیت‌ها یا کنش‌هایشان معرف زندگی روزمره‌شان بود "نوول" (۵) اطلاق می‌کردند. [۴- ص ۱۷] اما واژه داستان کوتاه و تعریف آن به سال ۱۹۳۳ میلادی بازمی‌گردد که در ضمیمه‌ی فرهنگ آکسفورد رسماً به‌عنوان محصول ادبی وارد واژگان خوانندگان انگلیسی‌زبان شد. [۴- ص ۳] دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، زمانی که دنیای مدرن سنگش به در بسته خورده بود، هنر و دیگر پدیده‌های اجتماعی به دنیای جدید پا گذاردند که با واژه "پسامدرن" شناخته می‌شود. در همان دهه بود که هنر داستان کوتاه مینی مالیسیم در ادامه داستان‌های کوتاه یک‌صد ساله جای خود را باز کرد.

رسیدن به یک مشخصه و اصل واحد در مینی مالیسیم داستانی امری بعید می‌نماید زیرا مینی مالیسیم ادبیات داستانی را با معانی متعددی خوانده‌اند؛ "کوتاه نویسی"، "داستان کوتاه کوتاه". از طرفی "آثار پدید آمده مینی مالیسیمی در جهان آن‌قدر باهم متفاوت است که کمتر می‌توان اصل‌های متباینی در آن‌ها یافت. به همین دلیل این داستان‌ها اغلب کمتر شبیه به هم درمی‌آیند." [۲- ص ۳۶] همین معانی و تفاوت در سبک باعث بروز خطاهایی در تعبیر و تفسیر این نوع ادبی شده است. آغاز جنبش مینی مالیسیم به دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی در عرصه هنرها بازمی‌گردد. از اروپا نطفه آن بسته شد و در آمریکا به رشد خود ادامه داد. در تعریف ادبیات مینی مالیسیمی در فرهنگ بریتانیکا (۶) آمده است؛ "مینی مالیسیم در ادبیات سبک یا اصل ادبی است که بر پایه‌ی فشردگی افراطی و ایجاز بیش از حد محتوای اثر بنا شده است. آن‌ها در فشردگی و ایجاز تا آنجا پیش می‌روند که فقط عناصر ضروری اثر، آن‌هم در کمترین و کوتاه‌ترین

شکل باقی بماند. به همین دلیل برهنگی واژگانی و کم‌حرفی از محرزترین ویژگی‌های این آثار به شمار می‌رود. [۲ ص ۳۵]

در گذشته‌ی تاریخ ادبیات، پرداختن به جزئیات و توصیف و شرح صحنه‌های داستانی و حاشیه پردازی از واجبات داستان به شمار می‌رفت. همان‌گونه که "ولتر" (۷) نویسنده و فیلسوف فرانسوی در آثارش بر این امر تأکید داشت. [۱ ص ۴۲] از طرف دیگر، کوتاه نویسی نیز مسئله جدیدی در ادبیات نیست، "سنکا" فیلسوف رومی در سومین نامه‌اش (۸) خطاب به ادیبان و شاعران چنین گفته بود؛ "اختصار محرک روح است، سکوت طلاست، زندگی کوتاه، هنر بلند." [۱ ص ۴۱] ادگار آلن پو (۹) سال ۱۸۴۲ میلادی با تقابل داستان‌های سنتی و داستان‌های کوتاه عصر خود، و در برداشت از اولین مجموعه داستان‌های "ناتانیل هاتورن" (۱۰) چنین آورده است؛ "در تمام اثر نباید واژه‌ای باشد که جذابیت آن با طرح از پیش تعیین شده اثر بیگانگی کند به خصوص باید از این درازنویسی بی‌پایان خودداری کرد." [۱ ص ۴۲] گفتار آلن پو را اولین بیانیه‌ی مینی مالیسم داستانی خوانده‌اند. "آنتوان چخوف" (۱۱) درباره داستان کوتاه گفته است؛ "من فکر می‌کنم وقتی آدم نوشتن یک داستان کوتاه را تمام کرد باید اول و آخرش را پاک کند." [۴ ص ۸۵] "هنری جیمز" (۱۲) در مقدمه چاپ‌های نیویورکی رمان هایش - ۱۹۰۸ میلادی - به تفصیل و تأکید می‌گوید؛ "نشان دهید، حرف نزنید و یک کلمه بیشتر از آنچه به شدت ضروری است نگوید." "ارنست همینگوی" (۱۳) در سال ۱۹۲۰ میلادی همچنان که "نظریه داستان" اش را توصیف می‌کرد، از آن‌هم جلوتر می‌رود؛ "اگر از عمل حذفی که انجام می‌دهید مطمئن هستید، می‌توانید همه چیز را حذف کنید، به یک‌باره قسمت حذف شده قدرت بیشتری به داستان می‌دهد." [۱ ص ۴۲] همینگوی در دهه‌های ۳۰-۱۹۲۰ میلادی رو به نوشتن داستان کوتاه آورد، با مجموعه‌هایی نظیر "مردان بدون زنان" (۱۴)، سال‌های بعد نویسندگان مینی مالیستی توجه شان به این داستان‌ها جلب شد و داستان‌های وی را سرآغازی برای داستان‌های خود دانستند.

کوتاه نویسی مینی مالیست‌ها نظر بسیاری از منتقدان ادبی را به خود جلب کرد، البته آنان نظر موافقی با این گونه داستان‌ها نداشتند. زیرا به عقیده‌ی آنان مینی مالیست‌ها بیش از حد شاخ و برگ عناصر داستان را می‌زنند و لطف و روح داستان از بین می‌رود. بدین ترتیب مینی مالیست‌ها را با اسامی "رنالیسم سوپرمارکتی"، "آدامس بادی شیک" و "مینی مالیسم پیسی کولایی" خواندند. [۱ ص ۴۰] همین برچسب‌ها و انتقادها بود که "فردریک بارتلم" (۱۵) - که خود از مینی مالیست‌ها به شمار می‌رود - اتهامات وارده از طرف منتقدان را این گونه برشمرد (۱۶)؛

- ۱- "حذف ایده‌های فلسفی بزرگ، ۲- مطرح نکردن مفاهیم تاریخی، ۳- عدم موضع‌گیری سیاسی، ۴- عمیق نبودن شخصیت‌ها به اندازه کافی، ۵- توصیف‌های ساده و پیش‌پاافتاده، ۶- یکنواخت بودن سبک، ۷- بی‌توجهی به جنبه‌ی

اخلاقی؛ [و در جواب منتقدان آورده است] خیلی عجیب است اگر داستان همه‌ی این چیزها را نداشته باشد و به این خوبی باشد که این‌ها می‌گویند، پس این داد و فریاد برای چیست؟" [۳-ص ۷]

هنر و ادبیات مینی مالیسیم همانند تمام پدیده‌های دیگر اجتماعی جدای از شرایط اجتماعی - زمانی و مکانی - نیست. "جان بارت" (۱۷) برخی از شرایط اجتماعی که منجر به پیدایش و بروز مینی مالیسیم شد را این گونه آورده است؛

- شرایط ملی پس از جنگ ویتنام،
- بحران انرژی در سال‌های ۷۶-۱۹۷۳ میلادی که با بحران جنگ ویتنام هم‌زمان بود،
- ساده‌پذیری که توسط سینما و تلویزیون رواج یافته بود،
- نامطلوب بودن سطح دانش مقدماتی دستور زبان و زبان‌شناسی نویسندگان جوان،
- بی‌حوصلگی و عدم تمرکز حواس آدمیان "عصر مجلات"،
- واکنش در برابر روشنفکر مآبی و انبوه نویسی،
- اجتناب‌ناپذیر بودن از تأثیرات تبلیغات تجاری - سیاسی آمریکا که با تکنولوژی برتر فضایی برای اصل سادگی باز کرده بود. [۱-ص ۴۵]

با تمامی این اوصاف و نظرگاه‌ها داستان‌های مینی مالیسیمی با نداشتن ساختار دراماتیک، کشمکش و گره‌گشایی، و داشتن ایجاز بسیار، زبان تصویری - با تأکید بر این عبارت؛ "نوشتن یعنی دیدن" [۳-ص ۸]؛ و صرفه‌جویی سرسختانه در اثر، (در اصل همان شعار مدرسه هنری "باهاوس") (۱۸) [۱-ص ۴۰]، دارای چه مشخصات و ویژگی‌ها و نکته‌هایی است که می‌توان آن را به‌عنوان یک نوع ادبی برشمرد و خصوصیات برای آن بازگو کرد.

□ از ویژگی‌های اصلی داستان مینی مالیسیمی، چارچوب، پی‌رنگ یا طرح ساده و عادی آن‌هاست. در این نوع داستان‌ها طرح چنان ساده می‌شود که به نظر می‌رسد اصلاً حادثه‌ای رخ نداده است. [۲-ص ۳۷] نویسندگان آغازین داستان کوتاه در آثارشان از طرح پیچیده استفاده می‌کردند. برای نمونه در آثار آلن پو با معماهای پلیسی و کشف حقایق قتل و توطئه روبرو می‌شویم. وی بر این باور بود که نویسنده باید ابتدا طرح محکمی برای داستان خود داشته باشد و پس از آن ساختمان داستان را بنا کند. در داستان‌های کوتاه با آنکه گره‌افکنی، لحظه‌های اوج بحران و گره‌گشایی جزو ویژگی‌های آن‌ها بود اما با آثار نویسندگانی همچون "آنتون چخوف" و "شروود آندرسون" (۱۹) طرح در داستان کوتاه رو به سادگی گرائید و بسیار کم‌رنگ شد، و ثابت کردند داستان کوتاه می‌تواند بدون نقشه‌ای از پیش طراحی شده پدید آید. "فلانری اکانر" (۲۰) نمونه‌ی داستانی "آدم‌های خوب روستایی" را مثال می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه داستان کوتاهی نوشته که پایانش را تا انتهای داستان حدس نمی‌زده. [وی می‌گوید]؛ "وقتی نوشتن آن داستان را شروع کردم نمی‌دانستم که قرار است یک نفر با درجه‌ی دکتری و پای چوبی توی داستان

باشد. فقط یک روز صبح دیدم دو زن را توصیف می‌کنم که تا حدودی می‌شناختمشان، و قبل از اینکه بفهمم قضیه از چه قرار است به یکی‌شان دختری دادم که یک‌پایش چوبی بود. فروشنده‌ی سیار انجیل را هم وارد داستان کردم. اما اصلاً نمی‌دانستم می‌خواهم با او چه کار کنم. تا ده دوازده سطر قبلش نمی‌دانستم می‌خواهد آن پای چوبی را بدزدد، اما وقتی فهمیدم که این اتفاق قرار است بیفتد، فهمیدم که گزیری از آن نیست و جز آن نمی‌شود. [۵-ص ۲۹]

در آثار داستانی مینی مالیسم‌ها به نظر می‌آید انکار ضرورت طرح یک امر تصویب‌شده است و طرح آن‌قدر کم‌رنگ می‌شود که داستان را به‌دشواری می‌توان برای کسی تعریف کرد. همان‌گونه که سامرست موام در مورد داستان‌های چخوف می‌گفت؛ "اگر سعی کنید یکی از داستان‌های چخوف را تعریف کنید می‌بینید چیزی برای تعریف کردن وجود ندارد." [۶-ص ۲۸] در کتاب "همه‌چیز و هیچ‌چیز" آمده است؛ "این روزها انکار ضرورت پی‌رنگ رایج شده. بسیاری از نویسندگان آوانگارد وقایع را دیگر پیوسته یا سببی نمی‌بینند و فقط حاصل بخت و پیش‌آمد و تقارن می‌دانند. از این رو هنر، شاید ناخودآگاهانه، منعکس‌کننده‌ی واضح‌ات علمی جدیدی مانند اصل عدم قطعیت "ورنر هایزنبرگ" شده است؛ که می‌گوید؛ "هیچ واقعه‌ای، حتی وقایع اتمی را نمی‌توان با قطعیت توصیف کرد." پی‌رنگ‌های به‌قاعده، با آغاز و میان و پایان، نمی‌توانند چیزها را طوری که این نویسندگان می‌بینند بیان کنند. پی‌رنگ از اعتقاد به تاریخ و آینده حکایت می‌کند. [۶-ص ۲۸]

□ وجود حادثه و کشش در داستان بر جذابیت آن می‌افزاید و خواننده را تا انتها به دنبال خود می‌کشد. حادثه در داستان مواقعی پدید می‌آید که تعادل اولیه شخصیت‌ها برهم می‌خورد و درگیری نیروهای خیر و شر - خوب و بد- شکل می‌گیرد و درنهایت یکی بر دیگری پیروز می‌شود. اما در داستان‌های مینی مالیسمی شخصیت‌ها علاقه‌ای به درگیری و نمایش خوب و بد بودن ندارند زیرا "کانون طرح در داستان‌های مینی مالیستی یک شخصیت واحد یا یک واقعه‌ی خاص است و نویسنده به‌عوض دنبال کردن سیر تحول شخصیت، یک لحظه‌ی خاص از زندگی او را به نمایش می‌گذارد." [۲-ص ۳۷] بدین ترتیب نویسنده مینی مالیسم تنها روایتگر حوادث و شخصیت‌ها می‌شود و هرگز درباره آن‌ها و حوادث احتمالی پدید آمده، قضاوت نمی‌کند. حتی به خود اجازه بیان درونی شخصیت‌ها را نیز نمی‌دهد. قضاوت و اظهارنظر درباره شخصیت‌ها به عهده‌ی خواننده است و نویسنده فقط صحنه‌ها را به تصویر می‌کشد. "یان رید" (۲۱) می‌گوید؛ داستان کوتاه "اصلاً نیازی به داشتن انگاره‌ای کامل ندارد. ممکن است اصلاً آغاز و پایانی نداشته باشد و تنها یک وضعیت موجود را نشان دهد و نه توالی رخدادها را." [۴-ص ۸۴]

□ بسیاری از داستان‌های کوتاه در یک وسعت زمانی و مکانی به بازگویی حوادث می‌پردازند. اما در داستان‌های مینی مالیسمی این گونه نیست و "به دلیل کوتاهی حجم روایت داستان، زمان رویداد و حوادث بسیار کوتاه است. اغلب داستان‌های مینی مالیسمی در زمانی کمتر از یک روز، چند ساعت و گاهی چند لحظه اتفاق می‌افتد. چون زمینه‌ی داستان‌ها ثابت و گذشت زمان بسیار کم است. تغییر مکانی هم بسیار ناچیز و به ندرت رخ می‌دهد به همین دلیل اغلب یک موقعیت کوچک و برش از زندگی برای روایت داستانی انتخاب می‌شود." [۲-ص ۳۷] همین کوتاهی زمان و مکان در داستان‌های مینی مالیسمی در خواننده این احساس را به وجود می‌آورد که حوادث پیش روی او رخ می‌دهند و برای تشدید این حالت، نویسنده از بیان روایت به زمان حال استفاده می‌کند.

همان‌گونه که آمد، داستان‌های مینی مالیسمی با جزءنگری، برشی از زندگی را به تصویر می‌کشد و در داستان به حالات درونی شخصیت‌ها پرداخته نمی‌شود. بنابراین داستان مینی مالیسمی می‌تواند هدیه دادن یک شاخه گل باشد یا لباس شستن یک زن درون حیاط منزل. همین عوامل سبب می‌گردد تا داستان‌های مینی مالیسمی از بیان نمادین و رمزی دور باشد و به سختی می‌توان چیزی را در داستان نشانه و نماد چیزی دیگر یافت. حتی طرح و بیان مسائل سیاسی، اعتقادی و فلسفی آن‌گونه که در داستان‌های نویسندگانی نظیر "ماکسیم گورکی" (۲۲) و "ژان پل سارتر" (۲۳) شاهد هستیم وجود ندارد. اما به هر حال با تمامی اوصاف "درون‌مایه‌ی داستان‌های مینی مالیسمی اغلب دغدغه‌های کلی انسان است؛ مرگ، عشق و تنهایی." [۲-ص ۳۹]

□ از دیگر عناصر داستانی که مینی مالیست‌ها در داستان‌هایشان بر آن‌ها تأکید می‌ورزند؛ گفت‌وگو (۲۴)، تلخیص و روایت است. "این سه عنصر، سرعت بیشتری در انتقال اطلاعات داستانی بر عهده می‌گیرند." [۲-ص ۳۹] مینی مالیست‌ها برای بیان روایت داستان از گفت‌وگو بهره می‌برند تا موجزترین بیان را داشته باشند. "ریموند کارور" (۲۵) درباره گفت‌وگو در داستان‌های کوتاه مینی مالیسمی اش می‌گوید؛ "می‌توان در یک داستان کوتاه به زبانی معمولی اما دقیق درباره‌ی مسائل و اشیا معمولی نوشت و قدرتی عظیم و حتی حیرت‌انگیز به این چیزها- به صندلی، پرده‌ی پنجره، چنگال، سنگ، گوشواره‌ی یک زن- داد. می‌توان یک خط از گفت‌وگویی به ظاهر بی‌آزار را نوشت و کاری کرد که پشت خواننده بلرزد، یعنی به قول "ناباکوف" منبع لذت هنری را ایجاد کرد." [۵-ص ۲۸] شخصیت‌های داستانی هنگامی که با هم دیگر گفت‌وگو می‌کنند "صفات و خصوصیات خویش را از خلال گفته‌های خود بروز می‌دهند و شنونده‌ای دقیق می‌تواند از خلال کلمات و جملاتی که بر زبان می‌رانند ایشان را بشناسد و با خصوصیاتشان آشنا شود." [۱۰-ص ۱۰۸] از طرفی بخشی از کار نویسنده داستان کوتاه ایجاد پندار واقعیت در خواننده است و نویسنده باید موجباتی را پدید آورد تا داستان چنان بنماید که گویی زندگی مردم

حقیقی است و برای ایجاد این پندار، ناگزیر باید به اشخاص داستان خود زندگی بدهد؛ و گفت‌وگو جزئی از زندگی است. [۱۰-ص ۳۳۰]

□□

هم‌زمان با پیدایی داستان‌های مینی مالیسمی در اروپا و آمریکا در ایران نیز شاهد انتشار این گونه‌ی داستانی هستیم. در تاریخ مدرن داستان‌نویسی ایران کتاب "در خانه اگر کس است" (۱۳۳۹ شمسی) اولین اثری محسوب می‌شود که می‌توان تمایلات مینی مالیسمی را به‌روشنی در آن یافت. این کتاب بیست‌وشش صفحه‌ای، شامل ده داستان کوتاه کوتاه اثر "فریدون هدایت" و "عبدالحسین نیری" است. (۲۶) در مقدمه بسیار کوتاه کتاب آمده است؛ "شما تا حال داستان‌هایی به این کوتاهی نخوانده‌اید، ولی از این‌پس زیاد خواهید خواند ... این ماییم که برای نخستین بار این سبک را به وجود آوردیم." یک نمونه این داستان‌ها چنین است؛ [۲-ص ۴۱]

"سر ظهر، دکان نانوايي شلوغ بود و حسن، پسر آقا رضا، مستخدم پير فرهنگ که یک‌راست از مدرسه به آنجا آمده بود، کتاب‌هایش را زیر بغل جابه‌جا کرد و بعد از مدت‌ها معطلی، شش تا نان داغ و پر سنگ از نان گیر گرفت و درحالی که دستش می‌سوخت، با نگرانی چوب‌خطش را از جیب بغلش درآورد و به نانوا داد. نانوا چوب‌خط را با غیظ به آن‌طرف پرت کرد و نان‌ها را هم از دست حسن گرفت. آخر چوب‌خط دیگر جایی برای خط زدن نداشت."

کوتاه نویسی در میان نویسندگان نسل‌های آغازین داستان‌نویسی مدرن در ایران به چشم می‌آید، اما در دهه‌های اخیر این گرایش نمود بیشتری داشته است و به سمت مینی مالیسم سوق یافته است.

□□

همان‌گونه که اشاره شد جنبش مینی مالیسم در بیشتر گونه‌های هنری تأثیر خود را گذاشت، از موسیقی تا سینما. از آن جمله در ادبیات نمایشی و نمایشنامه‌نویسی. یک نمونه از کوتاه‌ترین نمایشنامه‌های مینی مالیسمی اثر "ساموئل بکت" (۲۷) به نام "نفس" مربوط به سال ۱۹۶۹ میلادی؛ [۱-ص ۴۲]

"پرده بالا می‌رود، صحنه کم‌نور و خالی است، مقداری زیاله در اطراف پراکنده شده است و صدای فریاد انسانی که قبلاً ضبط شده به گوش می‌رسد. سپس صدای دم و بازدم نفس یک نفر که هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شود و همراه با آن نورهای صحنه به‌طور متناوب روشن و خاموش می‌شوند و از نو صدای فریاد به گوش می‌رسد. این صحنه سی و پنج ثانیه به طول می‌انجامد و در پایان پرده فرومی‌افتد."

□□

از میان نویسندگان موفق در جنبش مینی مالیسم می‌توان به "ولفگانگ بورشرت" (۲۸) اشاره داشت. داستان "شمعدانی‌های غمگین" (۲۹) از اوست: [۲-ص ۴۱]

زمان آشنایی آن دو، هوا تاریک بود. زن او را به آپارتمان دعوت کرد. مرد پذیرفت. زن، آپارتمان، رومیزی‌ها، ملافه‌ها، حتی بشقاب‌ها و چنگال‌ها را به او نشان داد. اما همین‌که در روشنایی روبه‌روی هم نشستند، چشم مرد به بینی زن افتاد.

با خود اندیشید: انگار بینی را چسبانده‌اند. اصلاً شبیه بقیه‌ی بینی‌ها نیست بیشتر شبیه نوعی میوه است. عجب! سوراخ‌های بینی‌اش اصلاً باهم تناسب ندارند. یکی خیلی تنگ و بیضی‌شکل است، یکی مثل حفره چاهی دهان باز کرده است. تیره و گرد و بی‌انتها.

با دستمال عرق پیشانی‌اش را خشک کرد.

زن گفت: "خیلی گرم است، این طور نیست؟"

مرد نظری به بینی او انداخت و گفت: "آه، بله."

و دوباره به فکر فرورفت: باید آن را چسبانده باشند. وصله ناجوری است. رنگش هم با این پوست فرق می‌کند. تیره‌تر است. راستی، سوراخ‌های بینی هم ناهماهنگ‌اند؟ یا شاید مدل جدید است؟ یاد کارهای پیکاسو افتاده بود. مرد گفت: "شما کارهای پیکاسو را می‌پسندید؟"

زن گفت: "گفتید کی؟ پی ... کا ..."

مرد بی‌مقدمه گفت: "تصادف کرده‌اید؟"

زن گفت: "چطور مگر؟"

مرد گفت: "خب ..."

زن گفت: "آهان، به خاطر بینی‌ام می‌پرسید؟"

مرد گفت: "بله ..."

زن گفت: "از اول همین جور بود. همین جور."

مرد می‌خواست بگوید: "عجب!" اما گفت: "پس این طور!"

زن گفت: "من به تناسب خیلی اهمیت می‌دهم آن دو شمعدانی کنار پنجره را ببینید! یکی سمت چپ و دیگر سمت راست است. متناسب نیستند؟ باور کنید باطن من خیلی با ظاهر من فرق می‌کند، خیلی." و دستش را روی زانوی مرد گذاشت.

مرد در عمق چشمان زن آتشی را روشن دید. زن آرام و اندکی شرمزده گفت: "و مخالفتی هم با ازدواج و زندگی مشترک ندارم".

از دهان مرد پرید: "به خاطر تناسب؟"

زن اشتباه او را با مهربانی تصحیح کرد: "هماهنگی... به خاطر هماهنگی".

مرد گفت: "بله، به خاطر هماهنگی." و بلند شد.

زن گفت: "دارید می‌روید؟"

مرد گفت: "بله، می‌روم".

زن او را تا دم در بدرقه کرد. گفت: "باطن آدم‌ها مهم است نه ظاهرشان".

مرد فکر کرد: تو هم با این دماغت! و گفت: "یعنی در باطن مثل قرار گرفتن شمعدانی‌ها متناسبید؟" و از پله‌ها پایین رفت.

زن کنار پنجره با نگاه او را دنبال کرد. دید که مرد آن پایین ایستاد و با دستمال عرق‌های پیشانی‌اش را پاک کرد. یک‌بار، دو بار و باری دیگر. اما نیشخند فارغ‌البال او را ندید، ندید چون اشک چشم‌هایش را پوشانده بود. شمعدانی‌ها بوی غم می‌دادند.

.....

1- Plot

2- William Somerset Maugham (1874- 1965)

3- Short story

4- Genre

5-Novel

6-Britannica

7-Francois Marie Arouetdit Voltaire(1694-1778)

8-Seneque 2م ۶۵ - قبل از میلاد-

Eschew Surplusage

9-Edgar Allan Poe(1849-1809)

10-Hawthorne(1804-11864)

11-Anton Tchekhov(1860-1904)

- 12-Henry James(1843-1916)
 13-Ernest Hemingway(1899-1916)
 14-Men Without Women-1927
 15-Barthelme
 16-The New York Times book review, 3/1988
 17- Jahn Barth-1930 تولد
 18- Bauhaus

موسسه مطالعاتی معماری و هنرهای تجسمی که در سال ۱۹۱۹ میلادی تاسیس شد و بر علم و تکنولوژی به مثابه منابع هنر و معماری تاکید داشت. از مدرسان این مرکز می توان از " پل کله" و " کاندینسکی " نام برد

- 19- Sherwood Anderson- 1876-1941
 20- Flannery O'Conner- 1925-1964
 21- Ian Reid
 22-1868 -1936- Maximovitch Gorki
 23- 1905-1980- Jean Paul Sartre
 24- Dialogue
 25- 1939-1988- Raymond Carver

۲۶- هدایت پور، فریدون، و عبدالحسین نیری؛ در خانه اگر کس است؛ چاپخانه ی اختر شمال؛ ۱۳۳۹

- 27- Samuell Beckett -1906-1989
 28- Wolfgang Borchet- 1921-1947

۲۹- بورشرت، ولفگانگ؛ شمعدانی های غمگین؛ سعید فیروزآبادی؛ فصلنامه ادبیات داستانی؛ شماره اول. [به نقل از منبع شماره ۲]

.....

منابع

- ۱- بارت، جان؛ چند کلمه در باره ی مینی مالیسم؛ مریم نبوی نژاد؛ فصلنامه زنده رود؛ اصفهان، شماره ی ۱۴. ۱۵ و ۱۶. پاییز ۱۳۷۵.
- ۲- جزینی، جواد؛ ریخت شناسی داستان های مینی مالیسمی؛ ماهنامه کارنامه؛ تهران، دوره اول، شماره ششم، تیر و مرداد ۱۳۷۸.
- ۳- جکسن، شرلی و دیگران؛ لاتاری، چخوف و داستان های دیگر؛ جعفر مدرس صادقی؛ نشر مرکز؛ تهران، ۱۳۷۱.
- ۴- رید، یان؛ داستان کوتاه؛ فرزانه طاهری؛ نشر مرکز؛ تهران، ۱۳۷۶.
- ۵- کارور، ریموند؛ کلیسای جامع و چند داستان دیگر؛ فرزانه طاهری؛ انتشارات نیلوفر؛ تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

- ۶- استون، ویلفر و دیگران؛ همه چیز و هیچ چیز؛ حسن افشار؛ نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶.
- ۷- موام، سامرست؛ در باره ی رمان و داستان کوتاه؛ کاوه دهگان؛ انتشارات شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- ۸- ناجی، هانیه؛ مینی مالیسم؛ ماهنامه گلستانه؛ تهران، سال سوم، شماره ۳۰، مرداد ۱۳۸۰.
- ۹- یونسی، ابراهیم؛ هنر داستان نویسی؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران، چاپ سوم، ۲۵۳۵.
- ۱۰- Beattie, Ann; What was mine: stories, Rondon House; New York, 1991.